

آخرین مرد ایستاده

داستان هایی از زندگی سردار شهید

سعید قهاری سعید

نویسنده: سید مهرداد موسویان

DSR	موسویان، مهرداد.
۱۶۷۵	آخرین مرد ایستاده. داستان هایی از زندگی سردار
۱۳۳۸ / آ	
۱۳۹۰	شهید سعید قهاری سعید / تألیف: سید مهرداد
	موسویان. -
	همدان: انتشارات برکت کوثر. ۱۳۹۰.
	۱۷۱ ص.
	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۹۵-۳۳-۹
	۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- شهیدان ۲۰.
	قهاری سعید، سعید - خاطرات. الف. عنوان.
	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲



انتشارات: برکت کوثر

نام کتاب: آخرین مرد ایستاده

نویسنده: سید مهرداد موسویان

طراح جلد: امیر جامه بزرگ

صفحه آرا: طلوع غرب

چاپ: یوسف همدان

نوبت چاپ: بهار ۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۲۱۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۹۵-۳۳-۹

به سفارش اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان همدان و
ستاد کنگره‌ی بزرگداشت سرداران، امیران، فرماندهان ۸۰۰۰ شهید استان همدان
و سپاه انصارالحسین (ع) استان همدان

پیشگفتار

هو الجمیل

دفاع هشت ساله مردم میهن مان علیه تجاوزگران، یک نعمت بود. آنان آمده بودند تا میراث ۱۴۰۰ ساله مان را یک شبه به غارت برند. جوانان این سرز و بوم با خون خود نهال نورس انقلاب را آبیاری کردند تا آیندگان بر این درخت تنومند تکیه زنند و بر خود و گذشتگان بیایند.

بر خود می‌بالیم که ناشر خاطرات فرماندهان سلحشور و رزمندگان باشیم. هرچند ممکن است پس از سال‌ها دوری از آن روزگاران خون و حماسه، گرد فراموشی بر خاطرات پاشیده شده باشد، اما اطمینان داریم که نسل‌های آینده به خوبی از این میراث جاودان پاسداری خواهند کرد.

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان
و ستاد کنگره‌ی سرداران، امیران، فرماندهان و هشت هزار شهید
استان همدان و سپاه انصارالحسین (ع)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۵
مقدمه‌ی مؤلف.....	۹
لیست اشتباه.....	۱۱
تو هم بودی نکان می خوردی.....	۱۷
راننده‌ی شیشم.....	۲۵
آخرین مرد ایستاده.....	۳۲
شماها آدم هستید.....	۴۱
خلبان فراری.....	۶۲
شیمیایی.....	۷۱
کاک محمد صالح.....	۸۰
اسلحه‌ی شخصی سردار.....	۹۳
اشک‌های باباجان.....	۹۶
همیشه خیال همه را راحت می‌کند.....	۱۰۰

مقدمه‌ی مؤلف

سال‌ها از پایان جنگ می‌گذشت اما او همچنان تشنه‌ی شهادت بود. از فرماندهانی بود که بوی دنیا حال و هوای جنگ را از او نگرفت و هنوز سینه‌اش را فراق یاران می‌سوزاند.

اطرافیان شوق او به پرواز را می‌دیدند، اما چه جای نگرانی روزگار جنگ رفته بود. چه کسی فکرش را می‌کرد که هنوز در باغ شهادت باز باشد و کبوتر از لابلای میله‌های قفس لمس کند رهایی را.

قفس که خالی ماند، باز هم ما به فکر مدح و ثنای پرنده شدیم. پرنده‌ای که تا وقتی در کنارمان بود، حرفی از او نمی‌زدیم. طبعاً وقتی نیاز به مدح و ثنا باشد، نیاز به ادیب، شاعر و نویسنده هم هست. نویسندگی یعنی اینکه وقتی پرنده رفته، از پرواز بنویسیم.

داستان‌نویس که باشی باید داستان پرنده بنویسی و چون خاکی هستی، خاکی می‌نویسی، معمولاً خاکی‌ها هم داستان‌ت را می‌خوانند. داستان پرنده‌ای که دیگر رفته و به این خاک و خاک‌بازی‌ها به تلمسخر نگاه می‌کند.

در هر حال مطمئناً دم زدن از شهید، کار نویسنده‌ی خاکی نیست. داستان‌هایی که در این مجال فراهم آمده، برش‌هایی کوتاه و خاکی از زندگی شهید سعید قهاری سعید است. در این برش‌های زمانی، شهید مثل یک شعاعی از نور تابیده و رفته. در این داستان‌ها سعی بر این بوده تا به این شعاع نور نگاهی غیرمستقیم در بضاعت نویسنده انداخته شود. گرچه:

«مگسی کجا تواند که بیفکند عطایی»

توضیح این نکته را ضروری می‌بینم که یادآور گرم کلبه‌ی اسامی به کار برده شده در متن داستان‌ها مستعار می‌باشد. در آخر، این نوشته‌ها تقدیم می‌شود به شهید عزیز سردار سعید قهاری سعید.

سیدمهرداد موسویان

زمستان ۱۳۸۹